آینه

اعتماد

«زبان اعتدال» و «گوش شنوای جهان»

صادق زیباکلام: روحانی در بخش دیگری از صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که جریانات خشونت‌گرا و افراطی موجب از بین‌رفتن نهضت‌های دموکراتیک در خاورمیانه شده‌اند که ظاهرا مقصود ایشان بهار عربی بوده است. اما این نکته قابل تأمل است که بهار عربی را داعش و جریانات تندرو از بین نبردند بلکه مجموعه‌ای از ضعف‌های جامعه مدنی در جهان عرب و پنجه آهنین نظامیان بود که به بهار عربی و دموکراسی‌خواهی در جهان عرب اجازه نداد تا رشد کند و به بار بنشیند. از سوی دیگر برخی حکومت‌های منطقه هم در وضعیت امروز خاورمیانه مسئول هستند و با عملکرد نابجای خود باعث شدند تا بحران در خاورمیانه پیچیده‌تر و فرصت رشد گروه‌های تندرو و تروریست در منطقه فراهم شود.

کیهان

معامله بر سر هیچ، لغو تحریم‌ها توهم است

با توجه به وضعیت تحریم سوئیفت در توافق جامع که در متن اصلی توافق بر برداشته‌شدن تحریم آن برای افراد و نهادهای پیوست یک از ضمیمه دوم در بند ۱۹ از متن اصلی توافق تأکید شده ولی در بند ۲۰ از ضمیمه پنجم این تعهد به روز انتقال موکول شده است، زمان رفع مشکلات ناشی از ایجاد محدودیت در ارائه خدمات سوئیفت چه موقع می‌باشد؟ متأسفانه علی‌رغم تأکید متن اصلی برجام در برداشته‌شدن تحریم سوئیفت در روز اجرا، اما در ضمیمه پنجم موضوع توقف اجرای تحریم خدمات پیام‌رسانی مالی از جمله سوئیفت به بعد روز انتقال موکول شده است. به نظر می‌رسد اگر اتحادیه اروپا با حسن ظن به اجرای برجام بپردازد، با خارج‌شدن افراد و نهادهای مشخص‌شده در پیوست یک از ضمیمه دوم، ممنوعیت ارائه خدمات سوئیفت به آنها برداشته خواهد شد، اما این امر به صورت صریح در ضمیمه پنجم بیان نشده است. در جمع‌بندی می‌توان گفت که استفاده از خدمات سوئیفت فقط برای لیست بانک‌های مشخص‌شده در پیوست یک از ضمیمه دوم در روز اجرا به سختی و با پیگیری‌های مکرر امکان‌پذیر خواهد بود.

وطن امروز

اگر قرار بر عوام‌فریبی است، حداقل یک پوپولیست شریف باشید!

مردم ایران، به‌ویژه خانواده‌های عزادار که برای شنیدن یک اسم یا یک خبر از عزیزانشان، این روزها مدام پای اخبار نشسته‌اند، خنده‌های ناگزیر رئیس‌جمهور در دیدارهای حاشیه اجلاس سازمان ملل را می‌بینند و آن را اگرچه نادرست اما بی‌اعتنایی به غم بزرگشان تلقی می‌کنند. با همه این توضیحات، باز هم شما می‌توانید اهمیت حضور رئیس‌جمهور در نیویورک را آنقدر بالا بدانید که معتقد باشید فاجعه منا نیازی به رهاکردن برنامه‌های عادی رئیس‌جمهور ندارد. ماندن آقای روحانی در نیویورک هم نشان می‌دهد دولت با شما موافق است و ترجیح داده که این سفر ناتمام نماند اما... اما شرافتمندانه خواهد بود که دولت و حامیانش آنقدر صداقت داشته باشند که همین نظرشان را صریح بیان کنند، نه اینکه در اقدامی پوپولیستی بگویند رئیس‌جمهور سفرش را به خاطر فاجعه منا نیمه‌تمام گذاشت و از مردم پنهان کنند که سفر او از ابتدا هم قرار بود تا هفتم مهر باشد. از طرفی، اگر نیازی به ناتمام گذاشتن سفر نبوده، پس چرا الان تبلیغ می‌کنید که دارد به خاطر فاجعه منا بازمی‌گردد؟! چرا رئیس‌جمهور می‌خواهد کاری را کند که نیازی به انجامش نبوده است؟! سفر آقای روحانی تنها ساعت‌هایی کوتاه شده تا رئیس‌جمهور که برای فاجعه منا به کشور بازنگشت، حال بتواند حداقل در مراسم ورود اولین کاروان پیکرهای جان‌باختگان ایرانی منا حضور داشته باشد؛ بنابراین همین کوتاه‌کردن چندساعته هم برای اصل فاجعه منا نیست و اگر جان‌باختگان منا را به جای سه‌شنبه، چهارشنبه به کشور بازمی‌گرداندند، همین چند ساعت کوتاهی سفر هم وجهی نمی‌یافت. عملکرد دولت در مواجهه با دولت عربستان و فاجعه منا چندان وضعیت مناسبی ندارد و حامیان دولت حداقل در برابر این اتفاقات سکوت کنند، وقتی انصاف انتقاد ندارند. عدم حضور رئیس‌جمهور در کشور، عدم صدور مجوز برای تجمع ضد سعودی در تهران و... فقط اشتباهات همین چند روز است؛ حالا کل سیاست‌های غلط چندساله دولت روحانی در قبال دشمنی‌های بروزیافته سعودی‌ها بماند.

جوان

فراتحلیلی بر برجام

عباس حاجی‌نجاری: روند مذاکرات برای روشن‌شدن ماهیت جریان‌های داخلی نیز تجربه ارزشمندی بود، چراکه به سرعت ماهیت برخی از جریان‌های داخلی را آشکار کرد. تأکید بر حذف شعار مرگ بر امریکا، تحریف اندیشه و افکار امام (ره)، تحقیر نیروهای مؤمن به انقلاب با مارک «افراط‌گرایی» و شتاب‌زدگی در بهره‌برداری سیاسی از برجام برای مقابله سیاسی، نشان داد که دغدغه اصلی آنها در حمایت از روند مذاکرات نه حل مسائل و مشکلات مردم بلکه انگیزه‌های جناحی و سیاسی است و نشان داد که اینها برای «تعامل» راغب‌تر از دشمنانند.

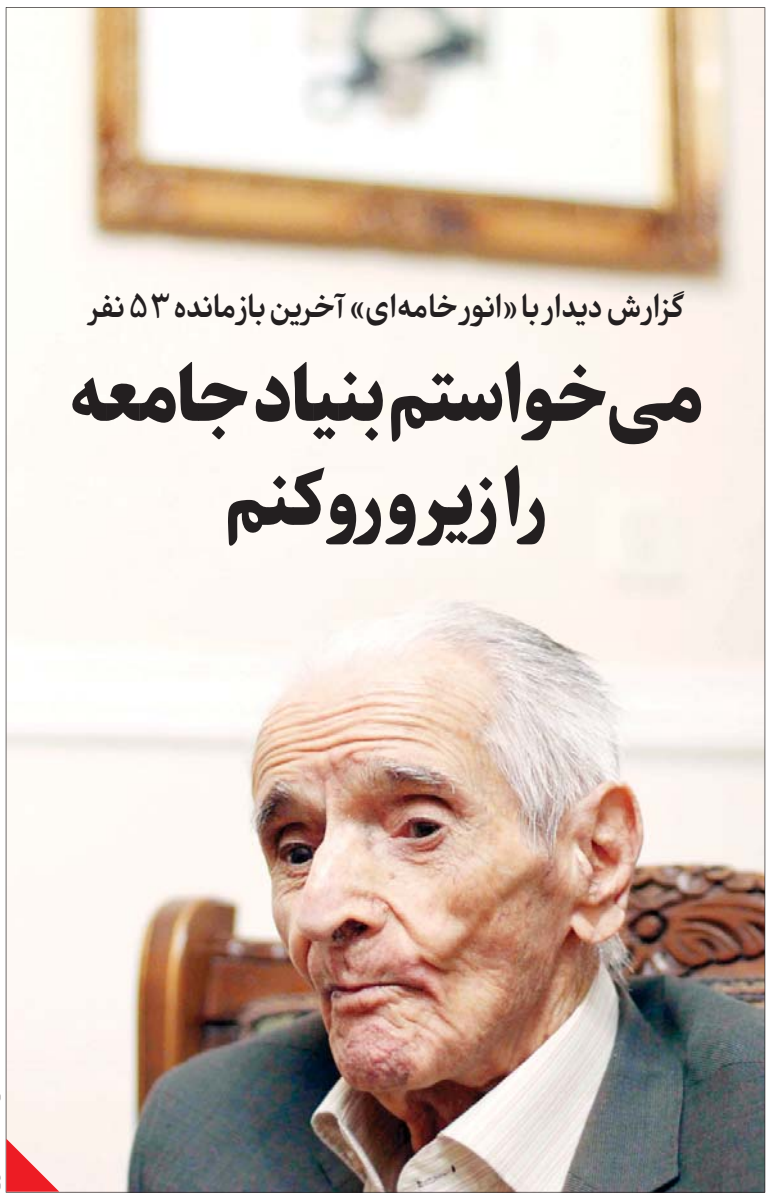

عکس: حامد قمری

گزارش دیدار با «انورخامه‌ای» آخرین بازمانده ۵۳ نفر

می‌خواستم بنیاد جامعه را زیرورو کنم

مهسا جزینی: اگر هیچ‌وقت «انور خامه‌ای» را نمی‌دیدم تا آخر هم نام «ارانی» را با فتحه روی الف اول تلفظ می‌کردم؛ مثل خیلی‌های دیگر و این اشتباه برای ما می‌ماند تا آخر. «انور خامه‌ای» اما «ارانی» را با کسره زیر الف اول تلفظ می‌کند. همه فکر می‌کنند که او با صدواندی سال، آخرین بازمانده از گروه «۵۳ نفر» است. خودش اما این‌طور فکر نمی‌کند: «نخیر، کسان دیگری هم هستند. رضوی هنوز زنده است. حالش هم خیلی خوب است». اما «مرتضی رضوی، فرزند رضا ۳۲ ساله عضو سابق [اداره] معارف گرگان، اهل قزوین در توقیف احتیاطی متهم به عضویت در فرقه اشتراکی...» هنگام بازداشت ۵۳ نفر حدودا ۱۰ سالی از انور خامه‌ای بزرگ‌تر بوده است بعید است که طبق گفته «خامه‌ای» همچنان در قید حیات باشد... اما «خامه‌ای» احتمال می‌دهد که زنده باشد: «باهم رفت‌وآمد زیادی نداریم. تا حزب توده، کلوپی و جایی داشت گاهی همه ما می‌رفتیم آنجا بعد که درِ حزب بسته شد جای دیگری نبود که همدیگر را ببینیم گاهی در خیابان به هم بر بخوریم و سلام‌وعلیکی. خیلی‌هایشان پخش‌وپلا هستند. یکی‌شان گرگانی بود که سال گذشته فوت کرد».

«انور خامه‌ای» همه خاطراتش را در سه جلد نوشته و منتشر کرده است. در کتاب «پاسخ به مدعی» به نقدهای فریدون کشاورز جواب داد است. کتاب‌های دیگری هم دارد. دیگران هم نقدهایشان را به گفته‌ها و خاطرات او بیان کرده‌اند. پس این روزها با توجه به کهولت سنش، نمی‌توان خیلی از او انتظار بیان دقیق خاطرات به همراه جزئیات را داشت. مثلا این احتمال هست که او رضوی را سال‌ها پیش دیده باشد ولی الان به نظرش سال گذشته می‌آید. اشتباه نکنید! خامه‌ای دچار آلزایمر نشده است که اگر شده بود باید «نوشین» و«علوی» و«ارانی» را فراموش می‌کرد. اما آنها را به‌خوبی به یاد دارد و وقتی نامشان را می‌شنود گل از گلش می‌شکفد و استاد بزرگ من خطابشان می‌کند و می‌گوید: «اوووووو از علوی که یک عالمه خاطره دارم»؛ گرچه برای یادآوری جزئیات باید به او کمک کرد.

اگر سراغ او می‌رویم نه برای ثبت رویدادهاست. طبیعی است که اثرات کهولت سن روی حافظه، توالی رویدادها را پس‌وپیش می‌کند. ما به دنبال ملاقات آخرین بازمانده بودیم و گپی با حافظه زنده تاریخ معاصر. یکی از آخرین شاهدان بسیاری از رخدادها، تصمیمات و تحولات سیاسی دهه‌های اول این قرن: «حقیقتا هرچه از خاطراتم بوده و برای دیگران ارزش داشته که راجع به شناخت آن زمان و زندگی من و امثال من بدانند گفته‌ام. حتی کوچک‌ترین چیزهایی که بین ما گذشته بود. حتی شوخی‌ها و متلک‌ها، همه را گفته‌ام و نوشته‌ام. دیگر چیز تازه‌ای نیست که بگویم...».

همه‌جا گفته شده که انور خامه‌ای متولد ۱۲۹۵ است اما خودش می‌گوید که شناسنامه‌اش را چند سالی کوچک‌تر گرفته‌اند و متولد اوایل دهه ۱۲۹۰ است. یعنی حداقل صد سال دارد. بعد از آزادی از زندان و بریدن از حزب توده به آلمان می‌رود. آنجا درس می‌خواند و دکترای اقتصاد می‌گیرد. مدت‌ها نماینده و کارشناس سازمان ملل در قاره آفریقا بود و در مسیر تحول کشورهای تازه‌استقلال‌یافته این قاره کمک بسیار کرد. بعد از مدت‌ها به ایران بازمی‌گردد و در ۶۰ سالگی، خیلی دیر ازدواج می‌کند؛ بهار ۵۶. شناسنامه‌اش می‌گوید آن زمان ۶۱ ساله بوده است. همسر خامه‌ای ۱۵ سال پیش در یک حادثه تصادف آسیب جدی می‌بیند و چند ماه بعد از آن، فوت می‌شود. از آن زمان «ملیحه» تنها فرزند، همدم پدر است. این‌دو، سال‌هاست ساکن آپارتمانی در یکی از خیابان‌های رجایی‌شهر کرج هستند و روزها را آنجا می‌گذرانند. دختری در آستانه ۴۰سالگی با پدری که ۶۰ سال از او بزرگ‌تر است. در تمام مدتی که با «خامه‌ای» گپ می‌زنیم ملیحه هم حضور دارد. دختری آرام و ساده که احتمالا نه‌فقط تیمار دارد که همدم پدر هم هست؛ حتی پی‌گیر انتشار آخرین کتاب پدر. خانه انور خامه‌ای یک خانه معمولی است. با چیدمان معمولی و ساکنانی معمولی که به‌شدت با انتظار من از فضای خانه‌های روشنفکران، نویسنده‌ها و استادان دانشگاه فرق دارد. خانه‌های آنها معمولا ردی از تفاوت و مدرنیسم در خود دارد. مهر صاحب خانه بر فضای خانه خورده است. خانه «انور خامه‌ای» اما ردی از این تفاوت ندارد. این می‌تواند عمدی باشد. متأثر از پیشینه تفکر مارکسیستی او و خوانش مرسوم زمانه‌اش. قرار نیست خانه او نشانه از تفاوت داشته باشد.

می‌توانم حدس بزنم که انور خامه‌ای هم مردی از تبار همین دیار بوده است. ته‌مانده شخصیت اقتدارگرایش در همان چند ساعتی که با او هستیم نمود دارد. شبیه همه مردان سنتی ایران «مرد خانه» بوده است. این را از تشری که به «ملیحه» می‌زند می‌شود فهمید. سؤال ما را متوجه نمی‌شود و ملیحه حامل پیام ما می‌شود. پدر اما به‌شدت و با صدای بلند نهیب می‌زند که «بگذار خودشان سؤالشان را مطرح کنند».

در این روزهای صدواندسالگی به نظر می‌رسد که تنها مانع او برای ادامه زندگی فقط عوارض ناشی از کهولت سن است، نه بیماری و ازکارافتادگی. گوشش سنگین است و باتری سمعکش هم تمام شده است. این را ملیحه می‌گوید، برای رساندن سؤال‌هایمان به او باید بلند حرف بزنیم. کمی مانده تا فریاد. دست‌هایش هم می‌لرزد تا جایی که برای نوشیدن شربت مجبور به گرفتن کمک است. چشم‌هایش اما کاملا سو دارد و بدون عینک شروع می‌کند به خواندن کتاب شعری که هدیه دوستی است به او. دندان‌هایش هم متعلق به خودش است. فکر می‌کنم که تفاوت یک نویسنده، روشنفکر با دیگران فقط در نوشته‌ها و اندیشه‌هایشان نیست. رد این تفاوت را در سبک زندگی او هم می‌توان پی‌گرفت. اگر این تفاوت در چیدمان خانه جایی ندارد اما اینجا می‌شود تفاوت را دید. کدام آدم صدساله‌ای را می‌توان تصور کرد که توانسته باشد دندان‌هایش را تا این سن سالم نگه دارد.

«انور خامه‌ای»، طبع و طنز ظریفی هم دارد و در این سن‌وسال هم خوش‌مشرب است و هم تیزبین. مثلا وقتی صحبت از سن‌وسالش می‌شود می‌گوید: «متولد ۱۲۹۱ شمسی هستم. سنم بالاست اما صورتم نشان نمی‌دهد. به قیافه‌ام نمی‌خورد». از حرف‌زدن خسته نمی‌شود. میهمان‌نواز است. من نگران این هستم که پرسش‌های مداومم خسته‌اش کند ولی او مشتاق حرف‌زدن است. مدام می‌گوید اگر سؤال دیگری دارید بگویید. از اختلافات درون حزب سؤال می‌کنم و اینکه چرا طیف اصلاح‌طلب نتوانست موفق شود. عده‌ای مقهور طیف مقابل شدند و بقیه هم حزب را ترک کردند. چرا کامبخش و کیانوری توانستند در رأس حزب باقی بمانند؟

«چون ما از ابتدا یک اشتباهی کردیم. جریان مارکسیستی را که از قرن ۱۹ شاید زودتر شروع شده و جلو آمده بود با کشور شوروی و لنینیسم و اینها یکجا نگاه می‌کردیم و مخلوط می‌کردیم. نظر درستی نداشتیم. این اشتباهی بود که ما در قضاوت‌هایمان داشتیم. برای اصلاح هم تلاش کردیم ولی زورمان زیاد نبود. مردم - به‌خصوص ایرانی‌ها - چشمشان به قدرت است. تا وقتی خودمان تنها بودیم در زندان بودیم رضاشاه هم بالای سرمان مثل دیو بود مردم به حرف‌های ما اهمیت می‌دادند وقتی که اوضاع عوض شد و تغییر پیدا کرد حوادث دیگری پیش آمد. برخی از ما از دید مردم کنار رفتیم و برخی مثل کامبخش که از شوروی پشتیبانی می‌کردند رو آمدند...».

درباره برخی ابهامات درون حزب از «خامه‌ای» سؤال می‌کنم. اینکه دکتر فریدون کشاورز در کتاب «من متهم می‌کنم...» از ترور و حذف فیزیکی در حزب توده به دستور کیانوری صحبت می‌کند و یک مثال هم می‌آورد. «انور خامه‌ای» اما کمک زیادی به ما نمی‌کند: «شما باید اسم بیاورید من کلی نمی‌توانم پاسخ شما را بدهم بگویم چه کسی مسئول بوده چه کسی بی‌گناه بوده است».

از بزرگ علوی خاطره‌ای دارید؟

- «اوووووه، بله زیاد. درباره بزرگ علوی زیاد خاطره دارم. معلم من بوده در حزب توده همکار من بوده؛ در زندان باهم بودیم؛ بیرون زندان باهم همکاری داشتیم».

از نوشین چطور؟ عبدالحسین نوشین.

- «نوشین اوووووه... یک‌دریا ازش خاطره دارم. هم از شخصیت بزرگ هنری‌اش هم از جنبه‌های منفی‌اش. کسی نیست که جنبه منفی نداشته باشد هرکسی کنار جنبه‌های مثبتش جنبه منفی هم دارد؛ برخی اما میلشان به این است که فقط جنبه‌های مثبتشان گفته شود من مثل استاد بزرگم دکتر ارانی و علوی و هدایت که در روحیه من تأثیر داشتند سعی نکردم فقط نکته‌های مثبت خودم را بگویم اگر جنبه منفی هم داشته‌ام گفته‌ام از دیگران هم همین‌طور. حتی درباره هدایت که خیلی برایش ارزش قائل بودم و از او یاد گرفته‌ام، جنبه‌های مثبت و منفی‌اش را گفته‌ام. من درباره همه، حرف‌هایم را گفته‌ام (اشاره می‌کند به کتاب پاسخ به مدعی که ما همراه خود برده‌ایم و روی فرش افتاده است. این کتاب پاسخ‌های خامه‌ای به فریدون کشاورز است) خاطراتم را پراکنده در کتاب‌های مختلف گفته‌ام؛ یک نفر باید بیاید این‌ها را جمع کند».

برایم جالب است بدانم زندان قصر را از زمانی که موزه شده دیده است؟ همان جایی که با ۵۳ نفر محبوس بودند (دخترش می‌گوید قبل از بازسازی او را دعوت کردند که برود خاطراتش را تعریف کند تا براساس گفته‌هایش بتوانند بخش‌هایی را بازسازی کنند)

-«نه نرفتم ببینم. نرفتم».

دوست دارید بروید و ببینید؟

- «تأثرانگیز است رفتن به آنجا. هر گوشه‌اش یک خاطره دلخراش برای من بود. برای همین نرفتم اما حالا که فرمودید می‌روم ببینم».

درباره دکتر مظفر بقایی از او سؤال می‌کنم، پاسخش این است: «آدم شارلاتان حقه‌باز بسیار جاه‌طلبی بود».

از نزدیک با او برخورد هم داشتید؟

- «بله، برخورد داشتیم. جنگ و دعوایمان هم شده باهم. فحش و فحش‌کاری هم داشتیم. بقایی برای استفاده‌هایی که می‌خواست بکند اول آمد و به وسیله من در حزب توده اسم نوشت. دیگران هم آمدند ولی آنجا بعد از چند ماهی که در یک حوزه حزبی شرکت کرد شروع کرد به نوشتن چیزهای مزخرف. از اول هم برای سوءاستفاده آمده بود. بقایی هرجا رفت و از هرکس استفاده کرد، به او نیش زد و بدش را گفت. به همه ما فحش نوشت. با صادق هدایت و آل‌احمد همین کار را کرد».

> **کیانوری هرچه می‌گفت یا از سوی سفارت بود یا کسی که از سفارت با او مرتبط بود از او می‌خواست به بهترین وجهی انجام بدهد و او انجام می‌داد. طبری هم همین بود به اضافه چیزهایی که بالاتری‌ها یعنی فراتر از سفارت، رهبران شوروی از او می‌خواستند. نوشین، من و آل‌احمد ولی این‌طور نبودیم**

احساس می‌کنم همین‌طور که سرش پایین است و کتاب چهار چهره را ورق می‌زند برمی‌گردد به گذشته، به آن روزها. به کافه نوشین، فردوسی، کلوپ حزب، زندان قصر بند دو و هفت و آدم‌هایش. ناگهان با دست محکم می‌کوبد روی یکی از صفحات کتاب و می‌گوید: «این دو، هردو آدم‌های برجسته‌ای بودند». نگاه می‌اندازم می‌بینم عکس نوشین و علوی است.

جلال چطور آدمی بود؟

-«جلال آدم خوبی بود. همیشه دنبال حقیقت و فهم حقیقت بود. به اندازه فهم خودش وارد هر جریانی که شد برداشت‌هایی می‌کرد بزرگش می‌کرد و با بزرگ‌کردن آن، سروصدا راه می‌انداخت. اول آمد سراغ من بعد رفت سراغ طبری، بعد رفت سراغ بقائی؛ با او هم اول تعامل می‌کرد...».

از جامعه آرمانی که ارانی دنبالش بود سؤال می‌کنم که بر می‌آشوبد: «آرمان‌شهر نداشت. آدم منورالفکری بود. هرچه می‌گفت عقیده‌اش بود. آرمان‌شهر را طبری داشت و آن هم سفارت شوروی بود. ارانی می‌خواست ایران یک کشور متجدد متحد مدرن شود. کشوری که با علم و ادبیات زنده شود. صادق هدایت هم همین‌طور؛ اما طبری و کیانوری و دیگران فقط گوششان به حرف‌های سفارت شوروی بود».

درباره کتاب خاطرات دو پسر دکتر یزدی با عنوان «جاسوسی در حزب توده» سؤال می‌کنم.

-«خوانده‌ام اما یادم نیست الان».

درباره تقصیرهای حزب توده سؤال می‌کنم. می‌پرسم که دکتر کشاورز معتقد است حزبی که هیچ‌وقت در رأس قدرت نبوده نمی‌تواند آن‌گونه که درباره‌اش ساخته‌اند مقصر رخدادهای سیاسی باشد. تقصیر حزب به اندازه توانش و قدرت تأثیرگزاری‌اش بوده است. پیرمرد اما ترجیح می‌دهد درباره خود کشاورز حرف بزند، شاید هم چون سؤالم طولانی است، ذهنش رد سؤال را گم می‌کند.

-«کشاورز از اول هدفش این بود که خودش را بزرگ کند. جریانی که او معتقد به آن بود را بزرگ کند. غیرازاین چیز دیگری نمی‌خواست. به همان‌ها هم رسید. وزیر و وکیل شد؛ اسم و عنوانی پیدا کرد. طبری هم از اول هدفش خدمت به سفارت شوروی بود».

مسیری که کیانوری و طبری حزب توده را بردند، خطای استراتیژیک بود یا اقدامی آگاهانه؟

- «باهم فرق دارند. نمی‌شود کنار هم گذاشتشان. کیانوری هرچه می‌گفت یا از سوی سفارت بود یا کسی که از سفارت با او مرتبط بود از او می‌خواست به بهترین وجهی انجام بدهد و او انجام می‌داد. طبری هم همین بود به اضافه چیزهایی که بالاتری‌ها یعنی فراتر از سفارت، رهبران شوروی از او می‌خواستند. نوشین، من و آل‌احمد ولی این‌طور نبودیم».

چطور بین نوشین با کیانوری و طبری فرق قائل می‌شوید درحالی‌که نوشین تا آخر به حزب وفادار ماند؟

- بله نوشین تا آخر وفادار بود.

پس چرا به نوشین معترض نیستید و ایرادی متوجه او نمی‌دانید؟

-نوشین آدم خوبی بود. یک مارکسیست معتقد بود و واقعا عقیده داشت. با شوروی هم به خاطر عقیده‌ای که داشت همسو بود. می‌گفت من مارکسیست هستم و دولت شوروی هم مارکسیست بود. نوشین اگر به شوروی احترام می‌گذاشت تا جایی بود که نگاه می‌کرد عقایدی که او داشته در شوروی منعکس شده است؛ او هم اگر متوجه می‌شد که آنچه به آن اعتقاد دارد در شوروی عملی نشده حتما کنار می‌کشید اما طبری نه. او می‌گفت هرچه روس‌ها بگویند درست است. باید آن را بزرگ و تأیید و به جوان‌ها تلقین کرد. من اما مثل نوشین سعی می‌کردم آنچه در شوروی صحیح است بگویم و هرچه نادرست است را هم بگویم».

هنوز خودتان را یک مارکسیست وفادار می‌دانید؟

- «بله، مسلم است. من مارکسیست هستم. هرکاری کردم براساس این اعتقادم به مارکسیست بوده است. اعتقادم به اندازه‌ای بود که اگر می‌گفتند خودت را هم فدا کن در این راه خودم را به کشتن هم می‌دادم».

در هیأت مرکزی حزب چند نفر آثار اصلی مارکسیسم را خوانده بودند. کاپیتال را چند نفر در کادر رهبری خوانده و مسلط بودند؟

-«برداشت ارانی از مارکسیسم واقعا آن چیزی بود که در نوشته‌های مارکس و انگلس و لنین خوانده بود. من هم چیزهایی که از منبع‌های اصلی خوانده بودم تکرار می‌کردم. اما طبری و کیانوری ظاهرا منابع اصلی مارکسیسم را نخوانده بودند و نوشته‌های نویسنده‌های آلمانی و شوروی را خوانده و همین‌ها را تکرار می‌کردند و برای همین حرف‌های ما باهم تفاوت داشتند».

سؤال من این است که اگر به گذشته باز می‌گشت چه چیزی را می‌خواست تغییر دهد؟

- «اگر می‌توانستم تغییر بدهم می‌خواستم همه بنیاد جامعه را زیرورو کنم. اما افسوس که نمی‌توانم. الان دیگر یک پشه را هم نمی‌توام از خودم دور کنم» (محکم روی پایش می‌زند).

سؤال می‌کنم: «آیا شما واقعا دنبال مبارزه با حکومت رضاشاه بودید؟ شما ۵۳ نفر، خودتان را مبارز سیاسی قلمداد می‌کردید یا حلقه‌ای فکری، روشنفکرانی که به اشتباه بازداشت شدید...». باید چندبار سؤالم را تکرار کنم چون گوش‌هایش سنگین است برای همین قبل از جواب‌دادن می‌گوید: «برای سؤال‌کردن نزدیک‌تر بیایید. سعدی گفته است دوران نزدیک، نزدیک‌ترند به نزدیکان دور» بعد هم ادامه می‌دهد: «۵۳ نفر یک سازمان سیاسی بود. کمونیسم ایران تحت حزب ۵۳ نفر منعکس شد. نه خانم شما خیلی اشتباه می‌روید ۵۳ نفر یک سازمان سیاسی بین‌المللی بود. حزب کمونیسم ایران تحت عنوان ۵۳ نفر به جامعه معرفی شد». درباره روش جذب حزب توده هم سؤال می‌کنم. اینکه با وجود مشی مارکسیستی‌اش در ابتدا خودش را در برابر افکار مذهبی مردم قرار نداد و تبلیغ مارکسیسم نکرد، بلکه از عدالت و ظلم حرف زد. او پاسخ می‌دهد.: «اولش این‌طور نبود مردم فحشش می‌دادند؛ اما بعد توسری می‌خورد و تجربه که به دست آورد، روشش را عوض کرد».

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

کیهان

● یادداشت روز- آقایان رفسنجانی و رضایی بخوانند- حسین شریعتمداری- ۱- ظاهر قضیه این بود که آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه دو هفته قبل و به مناسبت هفته دفاع مقدس مباحثی را پیرامون جنگ هشت‌ساله مطرح کردند و در آن برای اولین‌بار به تفاوت دیدگاه ارتش و سپاه برای ادامه جنگ که به گفته ایشان بعد از عملیات رمضان- مردادماه ۶۱- بروز کرده بود، پرداخته و به‌گونه‌ای تلویحی، کندشدن روند جنگ از آن تاریخ به بعد را به فرماندهان نظامی جنگ نسبت دادند. آقای محسن رضایی که خود را مخاطب اصلی این اظهارنظر می‌دانست در مصاحبه با خبرگزاری فارس از «چیرگی مسئولان سیاسی بر مسئولان نظامی» در جریان اداره جنگ سخن گفت و با کنایه‌ای نزدیک به تصریح، کندی پدیدآمده در ادامه روند جنگ را به مسئولان سیاسی نسبت داد که آقای هاشمی‌رفسنجانی اصلی‌ترین مخاطب آن بود، چراکه ایشان در آن هنگام جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح در جنگ بود. آقای هاشمی در پاسخ به اظهارات آقای رضایی طی مصاحبه‌ای با روزنامه همشهری به نامه آقای محسن رضایی به حضرت امام اشاره کرد که در آن از نیاز کشور به امکانات گسترده نظامی برای کسب پیروزی در جنگ سخن رفته بود. به بیان دیگر آقای هاشمی، این‌بار، مستقیما آقای رضایی فرماندهی وقت سپاه را عامل اصلی در کندی روند جنگ معرفی کرد. آقای محسن رضایی در واکنش به اظهارات آقای هاشمی، ارسال نامه برای حضرت امام با موضوع یادشده را تکذیب کرده و آن را فرافکنی و ابهام‌پراکنی خواند. در این هنگام، آقای هاشمی‌رفسنجانی نامه سری حضرت امام را که درباره علت پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ نوشته شده بود، منتشر کرد. ۲- در نامه حضرت امام تأکید شده است که «نظر به اینکه مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ‌وجه به صلاح کشور نمی‌دانند...، این‌جانب با آتش بس موافقت می‌کنم».

اعتماد

● یک عضو کمیسیون امنیت ملی: با انتخاب ثمره‌هاشمی از قدرت و استقلال پورمحمدی کاسته می‌شود- امیر محبیان: ثمره‌هاشمی در برگزاری انتخابات از چارچوب‌های قانونی خارج نمی‌شود

● احمدی‌نژاد در مراسم آغاز سال تحصیلی جدید دانشگاه‌ها: اگر به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله شود، بهتر از قبل، آنها را می‌سازیم

● قالیباف، شهردار تهران: تمامی طرح‌های نیمه‌تمام تهران در مرحله پایانی است

● عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران: عملکرد یک‌ساله دولت به‌عنوان مشت نمونه خروار است- عطریانفر: داستان عزل وزیر رفاه ربطی به میثاق رئیس‌جمهور ندارد

اطلاعات

● در گفت‌وگو با لوموند؛ [رئیس دولت اصلاحات]: گفت‌وگوی مستقیم دیر نشده است- غرب نباید مرتکب اشتباه دیگری شود

● ایران مقام نخست تولید انار را در جهان کسب کرد

● کاهش واردات نفت ژاپن از ایران

● ارتش رژیم صهیونیستی از لبنان خارج شد- به گزارش منابع نظامی صهیونیستی دیشب آخرین سربازان و تانک‌ها از منطقه مرزی «زاریت»، وارد فلسطین اشغالی شدند

● کارگران در شهرهای جدید، زمین اقساطی می‌گیرند

● خرید ۵ فروند توپولوف ۲۰۴ هنوز قطعی نیست

● اختصاص ۳۰۰ میلیارد ریال برای ذخیره‌سازی میوه شب عید

● سهم بخش خصوصی در ساخت‌وساز مسکن ۸۳ درصد است

جمهوری اسلامی

● فصل عمره امسال ۱۸مهرماه پایان می‌یابد

● هم‌زمان با سفر رئیس‌جمهور؛ چند طرح عمران شهری در اصفهان به بهره‌برداری می‌رسد

● ایمن الظواهری، مرد شماره دو القاعده در تازه‌ترین تهدید خود اعلام کرد: اسرائیل و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، هدف بعدی القاعده

● دومین گوسفند شبیه‌سازی‌شده در ایران به دنیا آمد

● دموکرات‌های سنای آمریکا خواستار برکناری رامسفلد شدند

● ۳۰ آموزشگاه علمی آزاد در تهران پلمپ شد

● سفیر آمریکا در بغداد: آمریکا احتمالا بودجه پلیس عراق را قطع می‌کند